

مطالعات روان‌شناختی، ۱

فروید خوانی

بازخوانی زمان‌شناختی نوشته‌های فروید

بخش اول: کشف روان‌کاوی

۱۸۹۵ - ۱۹۱۷

ژان میشل کیودون

مترجم: هرایر دانیان



آبی پارس

این کتاب بر اساس تقاعینامه
همکاری بین موسسه آبی پارسی
و مرکز خدمات روان‌شناختی
سیاوشان منتشر شده است.



کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان
«Reading Freud: a chronological
exploration of Freud's writings»

به فارسی ترجمه شده است.

بازخوانی زمان‌شناختی از نوشته‌های فروید،
بخش اول: کشف روان‌کاوی.

فروید، زیگموند، ۱۸۵۶ - ۱۹۳۹ م.

Freud, Sigmund

دانلیان، هریار، ۱۳۴۲ - مترجم

موسسه آبی پارسی

BF۱۰۹

۱۵۰/۱۹۵۲۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۶۲۱۸۸

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۶۲۱۸۸

کینودو، ژان-میشل، ۱۹۳۴ -
Quinodoz, Jean-Michel, 1934.

فرویدخوانی: بازخوانی زمان‌شناختی از نوشته‌های
فروید، بخش اول: کشف روان‌کاوی/ ژان میشل

کینودوز، مترجم هریار دانلیان
(به سفارش) موسسه آبی پارسی.

تهران: موسسه آبی پارسی؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۴۰۰.

۳۱۷ ص: ۲۱۰۱۴ س.م.

دوره: ۱-۱-۹۹۹۶۲-۶۲۲-۹۷۸

۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۸۵-۵-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان اصلی: Lire Freud, 2005.

یادداشت:

سروشنامه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان اصلی: Lire Freud, 2005.

یادداشت:

فرویدخوانی

بازخوانی زمان‌شناختی از نوشته‌های فروید،

بخش اول: کشف روان‌کاوی ۱۹۱۰-۱۸۹۵

چاپ یکم:

شمارگان:

شابک:

آماده‌سازی فنی:

صفحه‌آرایی:

طرح جلد:

۱۴۰۰

۷۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۸۵-۵-۶

موسسه آبی پارسی

سپیده کیانی

آتیه آبی پارسی

تصویر روی جلد: تصویری از فروید در حال مطالعه

در حدود ۱۹۳۰

موسسه آبی پارسی

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بوستان دوم - پلاک ۲۷ - طبقه اول/ کدپستی: ۱۶۶۴۶۵۱۱۱/ تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۲۸/ وبسایت: pb.institute.ir

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

- ۷ پیشگفتار مترجم
- ۳۵ سپاسگزاری‌ها
- ۳۷ یادداشت‌های تبیینی و ارجاعات کتاب‌شناسی
- ۳۹ سال‌شمار زندگی و آثار فروید (۱۹۱۹-۱۹۶۶)
- ۴۵ فرویدخوانی
- ۵۷ مطالعاتی پیرامون هیستری
- ۸۹ نامه‌هایی به ویلهلم فلیس
- ۱۰۱ طرحی برای روان‌شناسی علمی
- ۱۱۵ دفاع از پرومایکوز (۱۸۹۴ a)
- ۱۲۷ تعبیر رویا
- ۱۵۱ آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره
- ۱۶۵ لطیفه‌ها و رابطه آن‌ها با ضمیر ناآگاه
- ۱۸۵ سه مقاله پیرامون نظریه میل جنسی
- ۲۰۷ بخشی از تحلیل یک مورد هیستری (دورا)
- ۲۲۹ توهم‌ها و رؤیاها در «گرادیوا»ی ینسن
- ۲۴۳ تحلیل هراس پسری پنج‌ساله (هانس کوچک)
- یادداشت‌هایی پیرامون یک مورد روان‌نژند
- ۲۶۹ وسواس (موش‌مرد)
- ۲۸۵ لنوناردو داوینچی و خاطره‌ای از کودکی‌اش
- ۲۹۷ نمایه توصیفی

پیشگفتار مترجم

بدون تردید زیگموند فروید از برجسته‌ترین اندیشمندان قرن گذشته است. افکار و آثار او تأثیر شگرفی بر فرهنگ و تصور انسان غربی از خویش به‌جای گذاشته و موجب تغییر آن شده است. فروید با دوباره کردن دستگاه روانی انسان به ساخت‌های آگاه و ناآگاه و تعریف و مشخص کردن نحوه کنش آن‌ها، شکاف عظیمی در یکپارچگی سوژه آگاه و خودمختاری آن ایجاد کرد. اریک فروم^۱ (۱۹۷۰) در کتاب بحران روان‌کاوی^۲ می‌نویسد:

نظریه ضمیر ناآگاه یکی از تعیین‌کننده‌ترین گام‌ها برای تمییز ظاهر از واقعیت در رفتار انسان است. در نتیجه، بُعد نوینی از صداقت را پیش رو گشود و اساس جدیدی برای تفکر انتقادی خلق کرد. پیش از فروید به‌نظر می‌رسید برای قضاوت در مورد صداقت فرد، شناخت نیت‌های آگاهانه وی کافی است. اما پس از او دیگر کافی نبود؛ در حقیقت، بسیار ناچیز بود. ورای آگاهی، واقعیت پنهان در کمین بود؛ [یعنی] ضمیر ناآگاه که کلید دستیابی به نیت‌های واقعی بشر است.

اندیشه‌های فروید از آغاز با دقت بررسی و به چالش کشیده شدند و نقدهای موافق و مخالف فراوانی بر آن‌ها وارد شد. سالانه کتب و مقالات فراوانی در نقد

1. Eric Fromme

2. Crisis of Psychoanalysis

و مخالفت با فروید و روان‌کاوی، با عناوینی چون «روان‌کاوی منسوخ است»، «شیاد»، «دانشمند یا داستان‌پرداز»، «چرا فروید باید مرده باشد؟» و «روشی شبه‌علمی» به طبع می‌رسند.

با وجود این، آرا و آثار او جایگاهی رفیع در ادبیات پژوهشی حوزه‌های مختلف اندیشه بشری، چه در میان موافقان و چه مخالفان، دارد. در بین منتقدان فروید دو گروه عمده وجود داشته‌اند؛ گروهی که نقدهایشان بیشتر حمله‌های شخصی بوده است و کسانی که نقدهای اندیشمندانه علمی داشته‌اند.

نقدهای گروه دوم نه تنها به رشد و گسترش در حوزه روان‌کاوی و روان‌شناسی بلکه در حوزه‌های دیگر اندیشه بشر منجر شده است.

انتقادهای گروه اول فقط به نظریه او ختم نمی‌شود بلکه شخصیت، ملیت و مذهب، روش‌شناسی، پیروان و حتی سبک‌های دیگر روان‌کاوی را نیز در برمی‌گیرد؛ مثلاً تاد دوفرنس^۱ که دو کتاب علیه فروید: منتقدان پاسخ می‌دهند^۲ با نه نفر از منتقدان صاحب‌نام فروید مصاحبه می‌کند، می‌نویسد: «جنبش روان‌کاوی در کلیت آن یکی از فاسدترین جنبش‌های فکری است»^۳ «فروید یک شارلاتان واقعی است» یا پیروان فروید «تعدادی احمق و دیوانه» یا «افرادی دارای سرشتی بی‌تعادل» هستند. فردریک کروز^۴، منتقد ادبی و مقاله‌نویس برجسته آمریکایی و یکی از جدی‌ترین منتقدان فروید، او را «دروغگو و خودشیدای معتاد به کوکائین و شارلاتان» خطاب کرده است. کروز در کتاب هفتصد صفحه‌ای خود تحت عنوان فروید: پیدایش یک توهم^۵ (۲۰۱۷)، می‌نویسد:

عداوت و کینه یهودیت نسبت به مسیحیت محرک اولیه فروید بوده است...

این مطلب جدیدی نیست که نظریه روان‌کاوی یک واژگونی تمام و کمال در اصول مسیحیت به وجود آورد؛ با برآورده کردن رضایت جنسی از طریق قربانی کردن پرهیزکارانه بهشت و مصاحبه بالینی به عنوان محل اعتراف

1. Todd Dufrense

2. *Against Freud: Critics Talk Back*

3. Fredrick Crews

4. *Freud: The Making of an Illusion*

دروغین و قلابی، که در آن آموزش گناه، بدون هیچ نیازی به توبه و اصلاح مسیر زندگی، می‌تواند عطا شود.

در همین کتاب، فروید متهم به دزدی مفاهیم روان‌کاوانه از همکاران و شاگردانش و سپس کنار گذاشتن آنان شده است. باین حال، روان‌کاوی (چه کلاسیک و چه پسا فرویدی)، به‌عنوان روشی درمانی و به‌منزله جریان فکری، نه تنها منسوخ نشد بلکه حتی پس از اوج گرفتن انتقادهای دهه ۹۰ میلادی، به حیات خود ادامه داد. تأثیر فروید در روان‌شناسی و روان‌درمانی، فرهنگ، هنر، ادبیات و فلسفه فراتر از آن است که بتوان به راحتی او را نادیده گرفت. همان‌طور که جورج درسکی^۱ خاطر نشان کرد:

میراث فروید از علم فراتر رفته و اندیشه‌های او در فرهنگ غربی نفوذ کرده است. به ندرت می‌توان روزی را بدون استفاده از اصطلاحی که از آثار او وام گرفته شده است، سپری کرد؛ مسائل مربوط به مادر و پدر، تثبیت، واگست، آرزوی مرگ، لغزش فرویدی، نمادهای فالیک، تسکین مقعدی، سازوکارهای دفاعی و... وقتی بحث تأثیر او بر روان‌شناسی، روان‌کاوی و نظریه‌های ما درباره ذهن مطرح می‌شود، اغلب افتخار راه‌اندازی یک انقلاب به او منسوب است؛ فروید از آن چهارهست که تاریخ را می‌شکافت و به دو بخش پیش و پس از خود تقسیم می‌کند.

جان کیهلستروم^۲ نیز می‌گوید: «بیش از انیشتین یا واتسون و کلارک^۳، بیش از هیتلر یا لنین، روزولت یا کندی، پیکاسو، الیوت یا استراوینسکی، بیش از بیتل‌ها و باب دیلان^۴، تأثیر فروید بر فرهنگ مدرن، عمیق و ماندگار است».

همه‌ساله کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی در حوزه‌های روان‌شناسی و روان‌کاوی، ادبیات، نقد ادبی و هنری، فلسفه و سینما با الهام از روان‌کاوی فرویدی به نگارش درمی‌آید. نکته قابل توجه اینکه میراث فروید از ابتدا تاکنون در سرزمینی بیشترین توجه بین مردم را به خود جلب کرده است که متفکران آن جدی‌ترین و

1. George Dersky

2. John Frederick Kihlstrom

3. Arthur C. Clarke

4. Bob Dylan

درعین حال تأثیرگذارترین مخالفان فروید بوده و هنوز نیز هستند. به همین دلیل لوئیس مناند^۱ (۲۰۱۷) می‌نویسد: «شگفت‌آور است که امریکایی‌ها؛ مردمی که به صورت کلیشه‌ای نسبت به سازوکارهای انتزاعی حساسیت دارند، این مدل ذهنی را مقاومت‌ناپذیر دانسته‌اند». ولی مخالف بودن یا نبودن امریکا چه اهمیتی دارد؟ شولتز و شولتز^۲ پیرامون اهمیت امریکا می‌نویسند:

اندکی بیش از بیست سال پس از آنکه روان‌شناسی در اروپا شروع شد، روان‌شناسان امریکا رهبران بی‌چون و چرای این رشته بودند [...] این توفیق، مخصوصاً در ایالات متحده حاصل شد که در جهان روان‌شناسی موقعیت برتری را احراز و تا به امروز نیز آن منزلت را حفظ کرده است. بیش از نیمی از روان‌شناسان جهان در ایالات متحده کار می‌کنند و بسیاری از روان‌شناسان سایر کشورها نیز دست‌کم بخشی از آموزش‌های خود را در این کشور دریافت کرده‌اند. همچنین سهم مهمی از ادبیات روان‌شناسی جهان در امریکا منتشر می‌شود.

گرین‌وود^۳ در کتاب تاریخ مفهومی روان‌شناسی^۴ (۲۰۰۸) می‌نویسد:

روان‌شناسی ابتدا در آلمان و تحت تأثیر موفقیت‌های فیزیولوژیست‌های آلمانی بود که به عنوان رشته‌ای علمی مطرح شد. ولی در امریکا سریع‌تر از آلمان رشد کرد [...] در اواخر قرن نوزدهم در سال ۱۸۹۲ روان‌شناسی امریکا صاحب یک سازمان حرفه‌ای فعال به نام انجمن روان‌شناسی امریکا (APA) شد. در این زمان مجلات اختصاصی روان‌شناسی عمومی، تجربی و کاربردی به چاپ رسیده بودند و حضور و نقش قابل توجهی در سیستم آکادمیک امریکا داشتند.

بنابراین امریکا به دلیل فلسفه عمل‌گرایانه حاکم بر فرهنگش، قدرت اقتصادی، موقعیت سیاسی و مهاجرت گسترده اندیشمندان و نظریه‌پردازان روان‌شناسی،

1. Louis Menand

2. Duane Schultz & Sydney Ellen Schultz

3. Greenwood, John.

4. *A Conceptual History of Psychology*

تبدیل به تنها قطب این حوزه شد و به تبع آن توانست سلیقه‌اش را پیرامون اینکه روان‌شناسی چه باید باشد، حاکم کند.

روان‌شناسی در امریکا عمدتاً با گرایش به رویه‌های آزمایشی، آماری و به تدریج با پرداختن به آزمون‌ها آغاز شد، نگرشی که هنوز معتبر است. ابتدا تیچنر^۱ ساخت‌گرایی^۲ را ارائه داد، ولی رویکردی که جایگاه معتبرتری کسب کرد، آرای ویلیام جیمز^۳، جان دیوی^۴ و جیمز رولند آنجل^۵ بود که تحت تأثیر نظریه تکامل داروین^۶، فلسفه ترکیبی هربرت اسپنسر^۷ و رویکرد آماری فرانسیس گالتون^۸ شکل گرفت. این دو رویکرد به تحلیل و مطالعه هشیاری (آگاهی) بر اساس درون‌نگری پرداختند. تیچنر به مطالعه بخش‌های تشکیل‌دهنده هشیاری و ساختار آن علاقه‌مند بود ولی جیمز و همفکرانش به اینکه ذهن چه می‌کند توجه داشتند، نه اینکه چه هست. به این رویکرد عنوان «کارکردگرایی»^۹ اطلاق شد. کارکردگرایی بیشتر از ساخت‌گرایی با نگرش کارکردگرایانه، اثبات‌گرایانه و مبتنی بر فلسفه فایده‌گرایی و گرایش‌های علمی-آزمایشگاهی حاکم بر امریکا مطابق بود ولی هنوز با روحیه و سبک علمی-دانشگاهی مطلوب امریکایی‌ها فاصله داشت. در سال ۱۹۱۳ جان بی. واتسون^{۱۰} رویکردی ارائه داد که برای بیش از نیم قرن پارادایم غالب بر روان‌شناسی امریکا بود؛ رفتارگرایی. گرچه همگان صورت‌بندی واتسون را نپذیرفتند ولی او به عنوان رهبر فکری این جریان پذیرفته شد. رفتارگرایی رویکردی بود که با عوامل اجتماعی، نهادهای مالی و جریان روشنفکری زمان خودش کاملاً تطابق داشت. سادگی، عینیت (کنار گذاشتن کامل بررسی آگاهی و درون‌نگری) و پرداختن به رفتار قابل مشاهده، غالب بودن روح ماشین‌گرایی و ماده‌گرایی، بررسی رفتار در شرایط آزمایشگاهی، رویکرد آماری، و قابلیت پیش‌بینی و کنترل رفتار و آزمون‌پذیر بودن، همه چیزی بود که

1. Edward Bradford Titchener

2. Structionalism

3. William James

4. John Dewey

5. James Roland Angell

6. Charles Darwin

7. Herbert Spencer

8. Francis Galton

9. Functionalism

10. John B. Watson

نه تنها جامعه علمی امریکا، بلکه مردم را نیز جذب و به سرعت این رویکرد را به یک جنبش تبدیل کرد. ولی از آنجایی که برای تبدیل شدن رفتارگرایی به یک روش درمانی یعنی رفتاردرمانی، حدود پنج دهه وقفه افتاد، فضای درمانی در امریکا تحت تأثیر روان‌کاوی، به عنوان تنها روشی که نظریه درمانی قابل استنادی داشت، باقی ماند. این در حالی بود که لایتنر ویتمر^۱ اولین درمانگاه روان‌شناسی را در سال ۱۸۹۶ تأسیس کرد و برای نخستین بار از اصطلاح «روان‌شناسی بالینی» برای معرفی رویکرد خویش سود جست، ولی نه خود او و نه آنان که پس از او تحصیلات بالینی داشتند، روش یا نظریه درمانی مرتبطی ارائه ندادند. در همین زمان جریان دیگری تحت تأثیر تحقیقات بنیان‌گذاران حوزه علوم شناختی شکل گرفت. این جریان با اعضای از جمله جرج میلر^۲، دونالد برادبنت^۳ و اولریک نیسر^۴، در زمینه چگونگی پردازش اطلاعات در مغز، نظریه زبان‌شناختی نوآم چامسکی^۵ پیرامون رابطه زبان و ذهن و نظریه آلبرت بندورا^۶ در حوزه رفتارگرایی اجتماعی، در حال نضج گرفتن بود که با وجود مخالفت رفتارگرایان اُرتدکس، به تدریج به بستری برای گسترش علوم شناختی و اهمیت درون‌نگری تبدیل شد. محرک این جنبش که بعداً «انقلاب شناختی» نامیده شد، در اصل تحت تأثیر دو تغییر بود؛ نخست تغییر از واقعیت عینی به واقعیت ذهنی و پدیدارشناسی در رویکرد فیزیک‌دانان اوایل قرن بیستم بود. آنان ابراز کردند واقعیت به ذهن مشاهده‌کننده وابسته است؛ به عبارت دیگر واقعیت در پدیدارهای مختلف دارای مراتب است. تغییر دیگر به گفته گرین‌وود به دلیل تحول در منطق، ریاضیات و علوم رایانه‌ای بود که خارج از روان‌شناسی دانشگاهی به وقوع پیوستند. رویکرد شناختی به تدریج تا اواسط دهه ۱۹۸۰ در محافل علمی و دانشگاهی روان‌شناسی امریکا پذیرفته شده و رفتارگرایی را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه آزمایشگاه‌ها و مؤسسه‌های علوم شناختی در دانشگاه‌های سراسر امریکا مستقر شدند.

1. Lightner Witmer

2. George Armitage Miller

3. Donald Broadbent

4. Ulric Neisser

5. Noam Chomsky

6. Albert Bandura